

منظومه خانوادگی

فرزندان ناز پرورده!

فرزندان ارشد و موفقیت خاص آنها در خانواده

از دکتر مهدی کی‌نیا استاد دانشگاه

فرزند هستند. یگانه فرزند خانواده هیچوقت کارش بدینجا نمیکشد که در تأسیس خواسته‌اش به علت کثرت برادران و خواهرانش سرباز زند. انسانیکه ناگزیر از بعضی تمایلات خود به ملاحظه دیگران چشم پوشی میکند دارای شخصیتی است استوار و متین واجتماعی و پیرورزند، نفس این عمل از لحاظ انطباق اجتماعی عامل مهم تشکیل خصلتی است که او را به هنگامیکه تکیه‌گاه محیط خانوادگی را از دست میدهد به کارآید.

هدف اساسی تربیت، به‌طور قطع همین است که افراد قائم بالذات و دارای عزمی راسخ، اعتماد به نفس و متکی به خویشند گردند.

کودکان نازپرورده امروز، افراد کج-خلق، عصبانی، کینه‌جو، عجول، پرتوقع،

اگر جرم را عدم انطباق یا ناسازگاری با جامعه تلقی کنیم جا دارد نازپروردگی را یکی از عوامل خطرناک جرم‌زا بشناسیم زیرا کودکان نازپرورده هرگز نیاموخته‌اند چگونه باید خود را با محیط تطبیق دهند؛ بر اثر محبت مفرط پدران و مادران این نکته ذهنی کودکان ناز پرورده شد که محیط باید خود را با وضع آنان تطبیق دهد. اگر آنان با پدران یا مادران نمیساختند مادران و پدران با آنها میساختند و در برابر خواسته‌های آنان سر تسلیم فرود نمیآوردند طبیعی است که در بزرگ سالی، اینگونه افراد سرمازش با جامعه نخواهند داشت زیرا سازگاری را فرا نگرفته‌اند.

یگانه فرزند خانواده به‌طور کلی در یک اقلیم بسیار گرم عاطفی زندگی میکند که حرارت آن به‌طور آشکارا خیلی بالاتر از حرارت خانواده‌هائی است که دارای چندین



مکتب مام
شماره ۹۲
صفحه ۱۱

تعداد آنان ، افراد کمی تبه‌کار شده‌اند.» (۱)
ما ضمن تحسین نظر دوگریف که به ارقام
خام و مطلق توجه ندارد و به نکته اساسی «به
نسبت تعداد آنان» که مربوط به دموگرافی یا
علم جمعیت است تکیه دارد . (در جامعه
مورد مطالعه چند نفر فرزندیگانه خانواده‌های
خود هستند و در میان این تعداد چند نفر
بزه‌کار شده‌اند و چند نفر ناکرده بزه‌مانده‌اند.)
به او حق می‌دهیم و تأیید میکنیم که در میان
کودکان یگانه فرزند خانواده‌ها ، تعداد کمی
دست به ارتکاب جرم زده باشند ولی نظراً
براین است که در میان اینگونه افراد در آینده
و در بزرگ سالی تعداد تبه‌کار نباید کم باشد

خودخواه ، سوءظنی ، وسواسی ، بی‌حال ، تنبیل ،
بیکار ، طفیلی ، حسود ، ترسو ، خجالت‌سسی ،
درون‌گرا ، نومید ، ناکام ، کینه‌توز ، استیلا
طلب ، جاه طلب ، بی‌وجدان ، چنایتکار
خطرناک فرد آیند .
سقام و مرتبه‌ای که کودک در بین برادران
و خواهران خود دارد ، از نظر جرم‌شناسی
عامل قابل ملاحظه‌ای محسوب میشود . آدلر
سیگفت در بررسی کودک نباید منحصرأ در
وجود او نگریست بلکه باید کودک را به
مشابه یک جزء از منظومه خانوادگی دانست .
دکتر دوگریف استاد فقید بلژیکی نوشت :
«در بین یگانه فرزندان خانواده‌ها ، به نسبت

حمایت آمیز به خود خواهد گرفت و عهده‌دار دفاع از او خواهد شد .

شدیدترین تعارضها هنگامی پدید می‌آید که والدین با رفتار نسنجیده خود فرزند نوزاد را رقیبی برای فرزند ارشد جلوه‌گر سازند. رفتار والدین با تولد دومین فرزند تأثیر عمیقی در فرزند ارشد خواهد داشت . متأسفانه تغییر ناگهانی رفتار والدین با فرزند ارشد موجب تحریک حس حسادت او میشود که مادام‌العمر با او همراه خواهد بود .

پرفسور کین برگ استاد کهنسال سوئدی مینویسد : « موقعیت ویژه‌ای که نخستین فرزند در خانواده دارد در زمینه سازگاری روانی در مقایسه با کوچکترانش نوعی امتیاز برای او محسوب میشود . این موقعیت مدتی است که تحت بررسی پژوهندگان قرار گرفته است تغییر ناگهانی موقعیت خانوادگی نخستین کودک با ولادت فرزند دوم ، میتواند در او نوعی کینه ایجاد کند این کینه ناشی از این تصور است که باور دارد موقعیت نخستین خود را از دست داده و در میان خانواده در رتبه دوم اهمیت قرار گرفته است اعتمادی که پیش از آن به خود داشته است از دست میدهد و موجب بروز نوعی طغیسان در او میشود . » (v)

اغلب کسانی که غیر عادی ، جانی ، منحرف ، شکست خورده ، انکلی ، برای همه عمر از سعادت و درک لذت زندگی محروم مانده‌اند به واسطه حسادت و آسیب روانی بوده است . متأسفانه بسیاری از والدین ذهن طفل اول خود را برای ورود نوزاد آماده نمیکنند ناگهان فرزند اول می‌بیند موجودی عجیب و ناتوان در خانه او پیدا شده که همه مهر و محبت و نوازش مادر را به خود اختصاص داده است . فرزند ارشد در این هنگام میکوشد تا

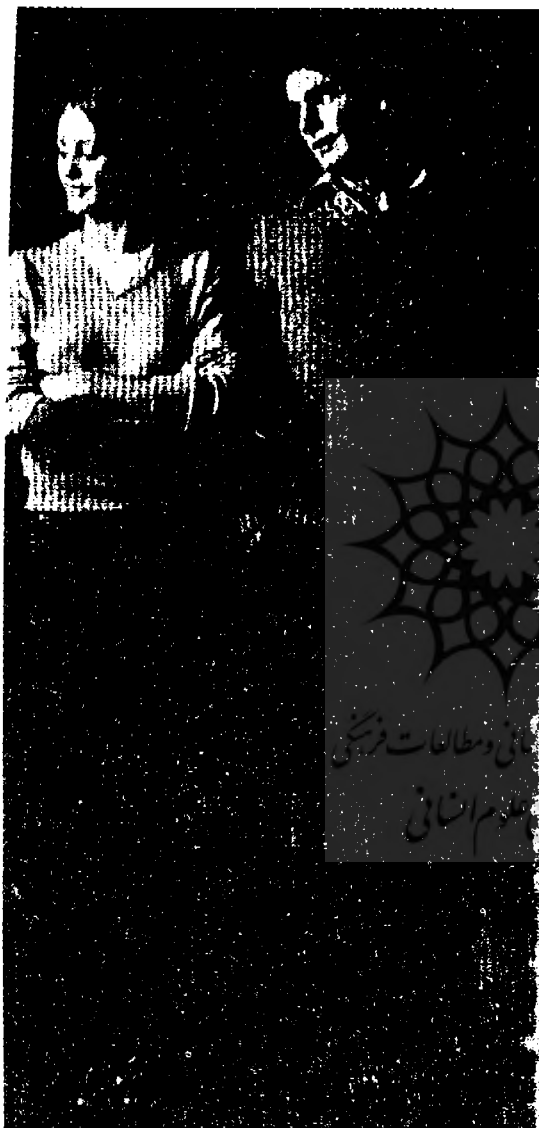
از سوی دیگر با توجه به اینکه نازپروردگی یگانه فرزند خانواده بیشتر در میان ثروتمندان شیوع دارد و با توجه به رابطه ثروت و رقم سیاه باید گفت در این مورد شاید توجه دکتر دوگریف به رقم سیاه جلب نشده باشد .

ساترلند می‌نویسد : « به طور کلی چنین تصور میشود که یگانه فرزند خانواده فوق العاده آماده بزهکاری است ولی با بررسیهایی که به عمل آمده است صحت این ادعا همیشه تأیید نمیشود . » (۲)

البته چنین ادعائی نشده است که هر یگانه فرزند خانواده لامحاله دست خود را به جنایت می‌آلاید . به نظر میرسد ساترلند با قید « همیشه » قبول دارد که یگانه فرزند خانواده « گه‌گاه » آماده بزهکاری است .

برت (۳) و اسلاسون (۴) و پارسل (۵) ثابت کرده‌اند که نسبت نابه‌هنجاری ، از بزهکاران ، در میان یگانه فرزندان خانواده‌ها وجود داشته است در صورتیکه لوی (۶) و عده‌ای دیگر از محققان امریکائی به اینگونه بی‌تأسیبی برنخورده‌اند .

فرزند ارشد خانواده - این چنین فرزند ، مدتی کم و بیش طولانی ، در شرایط یگانه فرزند خانواده به سر میبرد ولی با ولادت فرزند دوم ، از تخت حکمفرمائی و کبریائی خود فرود می‌آید و از آن وضع دردانگی خارج میشود و به ویژه اگر چهار پنجسال تنها بوده باشد ، این فاصله هر قدر طولانی‌تر باشد به همان نسبت مشکلات او عمیق‌تر میشود . دکتر دوگریف مینویسد اگر اختلاف سنی کمتر باشد نوزاد را برای خود رقیب خطرناکی نخواهد پنداشت اگر اختلاف سنی قابل ملاحظه باشد که کودک اول به موقعیت خود اطمینان حاصل کند در مقابل نوزاد رفتار



مقام از دست رفته را به دست آورد به نیرنگ یا بد رفتاری و شرارت متوسل میشود. پیداست که با جهالت مادر، مشکل چنین کودکی بیشتر میشود تلاش او سخت تر و پیچیده تر میگردد، راه جنگ و ستیز در پیش میگیرد. مالا موجودی پرخاشگر و ستیزه جو، کم حوصله، زود رنج و بدبین با عشق ورزی به گذشته به شیوه محافظه کاران تمایل مییابد و حال آنکه اگر والدین روش صحیح در برابر فرزند ارشد خود اتخاذ نمایند میتوانند حس همکاری و روحیه اجتماعی در او ایجاد نمایند. ساترلند سمنویسد: «اغلب نسبتی که بین مرتبه ولادت و کامکاری، استعداد های ذهنی، استعداد به ابتلای بیماری های روانی، پرخاشگری و سایر خصوصیات شخصیت یا رفتار موجود است مورد بررسی قرار گرفت. بررسی های نخستین، به طور کلی، حقارت و زبونی و پستی فرزند ارشد را نشان داد اما آخرین بررسیها، به ویژه با پیشرفت روشهای آماری، کاهش این اختلاف را اعلام داشته است و به این نتیجه رسیده اند که از این پس نباید تصور کرد که مرتبه ولادت نتایج چشمگیر روی شخصیت یا رفتار داشته باشد. بر اساس اختلافی که پدید آمده طرفداران تأثیر مرتبه ولادت در شخصیت و رفتار آدمی، نظر خود را به دو گونه هم رسانده اند که یکی از آن دو بر پایه رست شناسی و سستی برای این امر است که زایمان و تولد متوالتر از زایمانهای بعدی است و همچنین والدین به هنگام ولادت نخستین درند خود، پختگی کامل ندارند. نوجوب دیگر جنبه پسیکوسومیال دارد و خصوصاً متکی به این نکته است که والدین بزرگوارش به عنوان مربی هنوز تجربه کافی ندارند. مواظبت دائمی والدین از فرزند ارشد و بیخیت فوق العاده آنان نسبت به او تعارضی

مطالعات فرسنگی
مطالعات فرسنگی

که با ولادت فرزند دوم برایش پیش می‌آید و چنین احساس می‌کند که امتیازات پیشین را که به عنوان فرزند منحصر به فرد داشته از دست داده است ، مشکلاتی برای او پدید می‌آورد.» (۸)

پژوهندگانی دیگر ، درباره بزهکاران به مطالعاتی از این قبیل پرداخته‌اند و لسی اغلب مطالعات در مورد محدودی به عمل آمده است . لوی در نیویورک (۹) فلورانس گودنو و آلیس لی‌هی در میناپلیس (۱۰) به این نکته پی برده‌اند که بزهکاران در مورد متعددی فرزند ارشد بوده‌اند ؛ اما روزنو (۱۱) صحت چنین ادعائی را مورد تردید قرار داده است .

کوچکترین فرزند خانواده - آخرین فرزند ، در یک موقعیت پیچیده قرار دارد . سزایای فرزند ارشد را ندارد ولی از جهت دیگر سزایائی دارد . همیشه کوچکترین طفل خانواده ممکنست در زندگی خود با مشکلات واقعی روبرو شود ، زیرا به علت حمایت فوق‌العاده ، فردی لوس و نتر بار می‌آید و اغلب در تربیت او دلسوزیهای نابه‌جا راه می‌یابد .

فرزند دوم - به عقیده آدلر ، فرزند دوم به جهت اظهار وجود در برابر نخستین کودک ، برای یابیگری و جاعطلبی آمادگی پیدا میکند و مانند کوچکترین فرزند خانواده ممکنست خود را در برابر فرزند ارشد بسیار حقیر احساس کند و سعی او برای جبران چنین احساسی نیز ممکنست مشکلاتی برای او پدید آورد . او در زندگی سردود است و قادر به اخذ تصمیم نخواهد بود اعتماد به نفس در او به قدر کافی رشد نمی‌یابد .

تنها پسر خانواده که با خواهران خود زندگی میکند امکان دارد خوی زنانه به خود

گیرد (خیلی زن‌صفت بار آید) و یا آنکه در خصوصیات مردانگی خود راه مبالغه پوید .

تنها دختر خانواده که با برادران خود زندگی میکند ممکنست به صورت پسری ناقص جلوه کند . پسری با کمبودهای او و یا در خصوص زنانگی فوق‌العاده مبالغه نماید .

منی پارسل (۱۲) سیصد و شصت و یک دختر بزهکار را با همان تعداد دختران نا کرده بزه که هر دو دسته همسن و دارای یک ملیت بودند مقایسه کرد و برای دخترانی که فرزند ارشد خانواده خود بوده‌اند هیچگونه اختلاف محسوسی از نظر درصد آنها نیافت اما به این نکته پی برد که بین دختران نا کرده بزه یک نسبت چشمگیری از عزیز دردانه‌ها وجود دارد . همین بررسی نشان میدهد که احتمال بزهکار شدن آخرین فرزند خانواده بسیار ضعیف است این نتیجه مربوط به سفید پوستان متولد در امریکا و همچنین سفید پوستان لهستانی الاصل است . و درباره سیاه پوستان صادق نیست زیرا در میان آنها هیچگونه اختلاف محسوسی از این نوع ملاحظه نشد . به‌طور کلی دامنه اختلافها آنقدر محدود و ضعیف است که نتیجه‌گیری درباره وجود مرتبه ولادت و تبهکاری میسر نیست .

اسلی‌تو (۱۳) موضوع را تحت زاویه دیگری بررسی کرده است . او هزار و صد و پنچ پسر بزهکار میناپلیس را با همان تعداد از کودکان همسن و همجنس و دانش آموز که در میان برادران و خواهران خود دارای یک موقعیت بوده‌اند مقایسه کرد . موضوع مورد تحقیق در این بوده است که آیا بین آنان نسبت فوق‌العاده با کسانی بود که برادر ارشد داشته‌اند یا برادران کوچکتر و خواهران ارشد ، یا خواهران

کوچکتر یا ترکیبی از این انواع؟ وی برای نتیجه دست‌یافت که نرخ بزهکاری در مورد پسر بچه‌هاییکه در عین حال برادر ارشد و برادر کوچکتر دارند ولی خواهر ندارند خیلی بالاست و به عکس نرخ بزهکاری در مورد کسانیکه برادران و خواهرانی بزرگتر از خود داشته‌اند خیلی ضعیف و پائین است و نسبت متوسط با کسانی بود که برادران و خواهرانی داشتند که به غیر از ترکیب آن دو گروه بوده‌اند. برای دختران در موردیکه در عین-

حال برادر ارشد و برادران و خواهران کوچکتر از خود داشته‌اند نرخهای تبهکاری بسیار بالا بوده است. در مورد دخترانیکه برادر و خواهر ارشد داشته‌اند اما برادر یا خواهر کوچکتر نداشته‌اند نرخ تبهکاری بسیار ضعیف بوده است و نرخ متوسط به گروهی از دختران تعلق داشت که وضع آنان ترکیبی از این دو گروه بوده است. به علاوه وی به این نکته پی برد که در میان دخترانیکه یگانه خواهر برادران خود میباشند نرخ تبهکاری بالاتر از آن دخترانی است که فقط خواهر دارند. دختری که خواهر ندارد با برادرش تقریباً دارای یک نرخ تبهکاری هستند. در میان پسر بچه‌هاییکه فقط خواهر ندارند هیچ گرایش ثابت مشابه با رفتار دختران ندارند.

به هر حال، بررسی که به وسیله ایسن محقق به عمل آمد در مجموع این نتیجه را اعلام میکند که روابط اجتماعی تحت تأثیر مرتبه ولادت میباشد و در بروز تبهکاری حائز اهمیت است.

شیلدوگرگ (۱۴) ثابت کرده‌اند که در بین بازداشتیهای زندان ایالت ویرجینی یک نسبت نابه‌هنجار از فرزندان ارشد و آخرین فرزندان و یگانه فرزندان وجود داشته است. در عوض آقا و بانوگلوک (۱۵) که پانصد

نوجوان بزهکار را با گروهی دیگر از خردسالان ناکرده بزه به عنوان شاهد بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که در ایالات متحده آمریکا، معایب ناشی از منظومه خانوادگی در میان بزهکاران به نسبت خیلی ضعیف‌تر بروز دارد تا در میان افراد ناکرده بزه. کوچکترین نسبت به فرزندان ارشد، آخرین فرزندان و یگانه فرزندان در گروه بزهکاران تعلق داشته است.

واتن برگ (۱۶) در تمام بررسیهای گوناگون مربوط به بزهکاری یگانه فرزندان تجدید نظر کرده و به این نتیجه دست یافت که وضع یگانه فرزند بر حسب گروههای سنی، نژادی، مذهبی و اقتصادی تغییر مییابد و در نتیجه نسبت ثابتی بین این وضع و بزهکاری و یا مسائل مربوط به رفتار موجود نیست.

بررسی دو گروه خردسال بزهکاران انگلیسی

که مرحله آزمایشی را میگذرانند. نشان داده است که فرزندان وسطی به نسبت ارشدها و کوچکترین فرزندان خانواده به مراتب بیشتر بوده‌اند (۱۷)

آقای پی تاقل (۱۸) مینویسند «تحقیقاتی که اخیراً اوشون (۱۹) و دوشه (۲۰) و همکاران او به عمل آورده‌اند نشان میدهد که معایب منظومه خانوادگی آنطور که آدلر می‌اندیشید همیشه حائز نقش فوق‌العاده مهم باشد. معهداً آقای پیسانل تأثیر منظومه خانوادگی را انکار ندارد و در تحت عنوان ترکیب خانواده، از شش وضع متفاوت فرزندان: ارشد، یگانه، کوچکترین، دومین، تنها پسر بین چند خواهر و بالاخره تنها دختر بین چند پسر، بحث کرده‌اند. تحقیقات مرکز دوکرسون نشان میدهد در میان تبهکاران



شکاه مردم انسانی و مسائلات
 برتال جامع علوم انسانی

۲۴/۵٪ فرزند ارشد - ۲۳/۷۵٪ کوچکترین فرزند

۱۴/۶٪ فرزند دوم - ۱۲٪ یگانه فرزند بوده اند.

زنان بزهکار (برطبق آمار بانوگالی):
 ۲۰/۲٪ فرزند ارشد ۳/۲۰٪ کوچکترین فرزند

۱۶/۳٪ دومین فرزند بوده اند. این بانو در باره مردانیکه با داشتن سابقه محکومیت دست به سرقت زده اند این نتایج را به دست آورده است

۱۱/۶۵٪ از یگانه فرزندان خانواده ها -
 ۲۱/۶۸٪ از فرزندان ارشد خانواده ها

۲۷/۶ درصد از فرزندان ارشد و ۲۰/۸ درصد از آخرین فرزندان بوده اند.

آقای پی نائل تنها به تأثیر منظومه خانوادگی در بزهکاران خردسال اکتفاء نکرده اند بلکه دربارهٔ تبهکاران بزرگ سال، موضعی راکه گروههای تبهکار در منظومه خانوادهٔ اصلی خود داشته اند با استفاده از آمار بانوگالی چنین مینویسند:
 مردان بزهکار:

۲۳/۳٪ فرزند دوم - ۲۳٪ کوچکترین فرزند

۱۹/۳٪ فرزند ارشد بوده اند. و طبق آمار دوشیزه بوآسون:

۱۳/۶۴٪ از پنجمین فرزند به بعد .
مجموع کسانی که از منظومه خانوادگی
آنان اطلاعاتی در دست نبوده ۱/۶٪ تبهکاران
بوده است .

۷/۶٪ از کوچکترین فرزند خانواده ها -
۱۹/۷۴٪ از دومین فرزند خانواده ها
۱۳/۹٪ از سومین فرزند خانواده ها
۱۰/۳٪ از چهارمین فرزند خانواده ها

- (1) Dr. E. DE GREEFF; Introduction à la criminologie, P.U.F. Paris, 1948. p. 105.
- (2) - E.H. SUTHERLAND; Principes de criminologie, Paris, 1966. p. 199.
- (3) - Cyril BURT; The Young Delinquent, 4e ed. Londres, 1944. pp. 91-92.
- (4) - John SLAWSON; The Delinquent Boy, Boston, 1926. pp. 398 - 409.
- (5) - Mannie PARSLEY; The Influence of Ordinal Position and Size of Family, Smith College Studies in Social Work, 3: 274-283 Mars 1933.
- (6) - John LEVY; A Quantative Study of Behavior Problems in Relation to Family Constellation, American Journal of Psychiatry, 10:637-645. Janv. 1931.
- (7) - O. KINBERG; Les Problèmes fondamentaux de la criminologie, Paris, 1959. p. 206.
- (8) - H. SUTHERLAND, ouv. cit. p. 198.
- (9) - John LEVY, ouv. cit. (6)
- (10) - Florence GOODENOUGH et Alice LEAHY; The Effect of Certain Family Relations upon the Development of Personality, Pedagogical Seminair, 34: 69, Mars 1927.
- (11) - Curt ROSENOW et Anne P. WHYTE, The Ordinal Position of Problem Children, American Journal of Orthopsychiatry, 1:430-434. Juil. 1934.
- (12) - Mannie PARSLEY, ouv. cit. (5)
- (13) - R.F. SLETTTO, Sibling Position and Juvenile Délinquency, American Journal of Sociology, 39: 657-669, Mars 1934.
- (14) - J.A. SHIELD et A.E. GREGG, Extreme Ordinal Position and Criminal Behavior, Journal of Criminal Law and Criminology, 35: 196-173. Sept. Oct. 1944.
- (15) - Sheldon et Eleanor GLUECK; Unraveling Juvenile Delinquency, New York, 1950, p. 120.
- (16) - William W. WATTENBERG; Delinquency and Only Children: A Study of a Category, Journal of Abnormal and Social Psychology, 44: 356-366. Juil. 1949.
- (17) - J.P. LEES et L.J. NEWSON; Family or Sibling Position and Some Aspects of Juvenile Delinquency, British Journal of Delinquency, 5: 46-65. Juil. 1954.
- (18) - J. PINATEL; Criminologie, 3e e'd. Paris, 1975. No. 193.
- (19) - M.G. HOUCHON
- (20) - J. DOUCHE